موضوع: علم حضوری و علم حصولی

خلاصه مباحث گذشته درباره علم حضوری

سخن درباره علم حضوری انسان و اقسام آن بود. گفته شد انسان به نفس خود و افعالی که انجام می دهد اعم از ادراکی و تحریکی و نیز به حالات و قوای خود علم حضوری دارد. همچنین علمی که از طریق قوای حسی ظاهری برای انسان ایجاد می شود، در گام اول علم حضوری است. گفته شد این قسم اخیر از علم حضوری بسیار مهم است، زیرا علوم حصولی ما به اشیاء عالم طبیعت، در اصل علم حضوری است. آن گاه بر اساس آن علم حضوری، صورت گیری و مفهوم سازی شکل می گیرد و علم حصولی به دست می آید. علامه طباطبایی در اصول فلسفه این مساله را بیان کرده و شهید مطهری آن را شرح داده اند.

گفته شد در این باره اشکالی مطرح شده و آن اینکه گفته اند: علم عبارت از حضور مجرد نزد مجرد است، در حالی که آنچه در دستگاه های حسی از پدیده های طبیعی ایجاد می شود اموری مادی است. اینها یک نوع فعل و انفعال طبیعی است که در تماس قوه ادراکی ما با شی خارجی بوجود می آید. بنابراین نمی توان این امر را علم نامید زیرا با تعریف علم سازگاری ندارد.

در پاسخ دو نقد گفته شد:

1. اگر این اشکال وارد باشد، بر علم ما به قوای تحریکی ما نیز وارد است، زیرا آنها نیز مادی هستند.

2. آنچه در علم حضوری شرط است تجرد معلوم و حاضر نیست، بلکه شرط آن این است که واقعیت معلوم نزد عالم حاضر باشد، اعم از اینکه آن معلوم مجرد باشد یا مادی. این مانند علم حضوری علت به معلول ایجادی خودش است. معلول در اینجا عین ربط و وابسته به علت است و واقعیت او نزد علت حاضر است، خواه این معلول مجرد از ماده باشد یا نباشد. (این وابستگی ایجادی نیز گاه به ایجاد و گاه به تدبیر است). اکنون که این قوا به هویتشان نزد نفس حاضر هستند، آنچه در این قوا در اثر ارتباطات طبیعی ایجاد می شودف نیز نزد نفس حاضر است.

با توجه به آنچه گفته شد علم خدای متعال به طبیعت نیز روشن می شود، زیرا موجودات عالم طبیعت، افعال الهی و وابستگی وجودی به او دارند و لذا در محضر ذات اقدس او حضور دارند.

دیدگاه علامه طباطبایی در این باره علم به موجودات طبیعی

علامه طباطبایی در کتاب بدایه و پاورقی های اسفار درباره علم انسان به موجودات طبیعی دیدگاه دیگری مطرح کرده است (دیدگاه قبلی وی که در اصول فلسفه بیان کرده این بود که انسان در اثر ارتباط و تماسی که با اشیاء بیرونی پیدا می کند، ابتدا به اشیاء یک علم حضوری پیدا می کند، سپس قوه تصویر برداری انسان از آنها صورت گرفته و حفظ می کند و اینگونه علم حصولی شکل می گیرد). وی در اینجا گفته است: علم نفس ما به این اشیاء طبیعی، در حقیقت علم ما به مبادی مجرده این اشیاء طبیعی است، (زیرا علم حضور مجرد نزد مجرد است). آن مبادی علت ایجادی این اشیاء طبیعی هستند. نقشی که این اشیاء بیرونی در آن علم دارند، ایجاد و بستر علم است نه خود علم، و این بدان خاطر است که نفس ما هر چند در ذات خود مجرد از ماده است، اما تجرد تامه نداشته و در افعال خود نیازمند قوا و ارتباط با پدیده های طبیعی است .

توهمی که به اشتباه برای نفس در اینجا ایجاد می شود این است که چون تماس نفس با اشیاء طبیعی برای آماده شدن نفس برای ادراک حقایق مبادی عالی لازم است، وی علم به مبادی عالی را به اشتباه بر اشیاء طبیعی تطبیق می دهد. و الا مکشوف صورت های ذهنی است، حقایق مجرده است و همه آگاهی های انسان از ارتباط به این عالم و موجودات مجرد شکل می گیرد. با توجه به آنچه گفته شد روشن می شود که موجودات مادی از جهت مادی بودن خود هرگز متعلق علم قرار نمی گیرند و صورت های ذهنی انسان کاشف از آنها نیستند، بلکه ارتباط انسان با مبادی عالیه صورت گرفته و نسبت به آنها علم دارد. معلوم در حقیقت چیزی جز آن حقایق مجرد، عقلی یا مثالی نمی باشد. [[1]](#footnote-1)

ادله ایشان

مرحوم علامه بر این دیدگاه دو دلیل اقامه کرده است:

دلیل اول: نفس انسان به واسطه صورت های علمی تکامل می یابد، لذا این صورت ها باید اکمل از وجود نفس باشند تا بتوانند مایه تکامل آن باشند، مضافا بر اینکه نفس انسان پذیرنده صورت های علمی است نه فاعل آنها، و فاعل آنها موجودات مادی نیستند. پس فاعل آنها موجودات مجرده است.

دلیل دوم: ملاک علم که حضور مجرد نزد مجرد است در مورد موجودات مادی تحقق ندارد، زیرا مادیت سبب مستور بودن است چرا که اجزاء موجود مادی از هم مستور و پنهان هستند، تا چه رسد به موجود دیگر. شکل منطقی این استدلال چنین است:

:: معلوم نزد عالم حاضر است.

:: هیچ موجود مادی برای خود و غیر خود حاضر نیست.

:: پس هیچ موجود مادی معلوم نیست.[[2]](#footnote-2)

مرحوم علامه بر اساس همین استدلال، نظریه شیخ اشراق که همه موجودات را نزد خداوند معلوم به علم حضوری می داند نادرست شمرده و گفته است: شی مادی نمی تواند معلوم واقع شود.[[3]](#footnote-3)

صدرالمتالهین نیز در مورد علم باری تعالی به موجودات طبیعی در اینکه این موجودات متعلق علم الهی در حقیقت نبوده و آنچه متعلق علم است حقایقی مجرد هستند، تصریح کرده و گفته است: موجودات مادی و ظلمانی هیچ گونه حضوری نزد موجود دیگر ندارند و نزد مبادی خود جز با انوار علمی که متصل به آنها است منکشف نیستند و آن انوار علمی در حقیقت تمام ماهیت این موجودات مادی است.[[4]](#footnote-4)

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. نهایه الحکمه، علامه طباطبایی، مرحله 11، فصل 1 ؛ الحکمه المتعالیه، صدرالمتالهین، ج1، ص 286 و ج3، ص 454 پاورقی های مرحوم علامه طباطبایی [↑](#footnote-ref-1)
2. بدایه الحکمه، مرحله 11، فصل 6 ؛ نهایه الحکمه، مرحله 11، فصل اول ؛ الحکمه المتعالیه، ج3، ص 297 [↑](#footnote-ref-2)
3. بدایه الحکمه، مرحله 12، فصل 5 [↑](#footnote-ref-3)
4. الحکمه المتعالیه، صدرالمتالهین، ج6، ص 164 [↑](#footnote-ref-4)